



**خدا وی را گفت: ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛
آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد بود؟ همچنین است هر کسی که
برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد. لوقا ۱۲: ۲۰-۲۱**



بر اساس سنت و رسوم یهود، معلمان مذهبی (رَبّاه) می‌توانستند مشاجرات مربوط به تقسیم زمین میان وارثان را به صورت قانونی فیصله دهند. آن شخص نیز به همین دلیل به حضور مسیح آمد و از او درخواست کرد تا سهم الارش را از برادرش بگیرد (۱۲: ۱۳). چیزی که در این حکایت جلب توجه می‌کند این است که عیسی از حق خودش برای قضاوت میان این دو برادر بهره نبرد بلکه از این درگیری استفاده کرد تا با بیان حکایتی، درباره موضوع طمع هشدار دهد.

یکی از نکات قابل توجه درباره ده فرمان این است که خداوند فرمانی را در مقابل طمع‌ورزی در آن گنجانده است (خروج ۲۰: ۱۷). اگر قرار بود ما قانون گذاری کنیم، احتمالاً به جای این حکم، احکامی را وضع می‌کردیم که بر روی گناهای از قبیل دزدی و قتل که نمودی آشکار دارند تمرکز داشته باشند. در مقابل، خداوند حکمی را در مقابله با طمع وضع می‌کند که نشان از درک عمیق او نسبت به طبیعت و ذات انسان دارد. بسیاری از فروپاشی‌هایی که در خانواده‌ها و همچنین در ملت‌ها اتفاق افتاده است، به خاطر میل نامشروع شخصی به چیزی بوده که به طور قانونی به کسی دیگر تعلق داشته است. جنگ‌هایی که میان کشورها به وجود می‌آید معمولاً به این خاطر است که یکی از طرفین چیزی را می‌خواهد که متعلق به طرف مقابل است. در واقع به نوعی می‌توان گفت که طمع یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گناهان انسان به شمار می‌رود. آدم و حوا برای داشتن دانش تشخیص نیک و بد، طمع ورزیدند (چیزی که تنها شایسته خالق بود) و آن را به دست آوردند ولی در ازای آن تمام دنیا را به ویرانی کشاندند (پیدایش ۳).

طمع، خود را در عدم قدردانی و سخاوتمندی نمایان می‌سازد. ثروتمند بودن یا تلاش برای کسب ثروت به خودی خود اشکالی ندارد. مشکل و یا به تعبیر بهتر خطر اصلی زمانی به وجود می‌آید که کسب ثروت به هدف نهایی و آرمان اصلی ما در زندگی‌مان بدل شود و یا از آنچه داریم راضی نباشیم و بخواهیم با به دست آوردن ثروت بیشتر، رضایت کامل را تجربه کنیم. این همان چیزی است که در حکایت «ثروتمند نادان» دیده می‌شود. او لحظه‌ای هم درنگ نکرد تا از خداوند برای ثروتی که به او عطا کرده بود تشکر کند چون از آنچه داشت راضی نبود و می‌خواست انبارهای

بزرگتر و بهتری را بنا کند تا بتواند ثروت بیشتری را برای خود ذخیره کند. تمام تلاش او برای اندوختن بیشتر به این خاطر بود که به جای تکیه و توکل به خداوند، به خود و اموالش تکیه کرده بود و ایمان نداشت که خداوند باز هم به او برکت خواهد داد و نیازهایش را فراهم خواهد کرد. او حتی در فکر این نبود که از ثروتش کمی به فقرا کمک کند.

در نهایت چه اتفاقی برای این شخص افتاد؟ خداوند او را به خاطر عدم بهره‌برداری درست از اموالش و بت‌پرستی قضاوت کرد (۲۰-۲۱). افرادی که به گناه طمع گرفتارند و از آن بازگشت نمی‌کنند، گناه ناشکری و عدم سخاوتمندی را نیز در کارنامه خود دارند.

کتاب مقدس، به هیچ وجه ثروت را که می‌تواند ابزاری نیکو برای گسترش ملکوت خدا باشد، محکوم نمی‌کند. محکومیت شامل کسانی است که در خدمت ثروتشان هستند و به جای تشکر از خدا برای برکتی که به آنها داده، ثروتشان را به خدای خودشان تبدیل کرده‌اند. خداوند از ما خواسته است که افرادی شکرگزار و سخاوتمند باشیم. اگر اینگونه نیستیم، احتمال دارد به گناه طمع دچار شده باشیم و اگر چنین است، باید توبه کنیم و به دنبال این باشیم که با ثروتمان خدا را خدمت کنیم.

 **پدر آسمانی! می‌دانم که طمع ارتباط زیادی به ثروت ندارد بلکه اموال تنها مانند یک نمایانگر، وجود آن را نمایان می‌سازد. بنابراین ممکن است کسی در فقر خود هم انسانی طماع باشد. خدایا! لطفاً قلبم را تفتیش کن و اگر گناه طمع در من وجود دارد، آن را برایم نمایان کن تا با کمک تو از آن خلاص شوم. نه مرا فقیر گردان و نه ثروتمند ساز بلکه به اندازه نیازم فراهم کن تا مبدا سیر شوم و تو را انکار کنم و بگویم که خداوند کیست و مبدا فقیر شده، دزدی کنم و اسم خدای خود را به باطل ببرم (امثال ۳۰: ۷-۸). ای پدر! کمک کن تا در هر موقعیت و وضعیتی به فکر جلال دادن تو و نشان دادن محبت و عشق بی‌بدیلت به اطرافیانم باشم.**

برای مطالعه بیشتر به آیات زیر نگاه کنید:

تثنیه ۵: ۲۱ / امثال سلیمان ۱۹: ۱۷ / مرقس ۷: ۱۴-۲۳ / اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۹

اقتباسی از لیونر مینیستری (Ligonier ministry)